

پدر بزرگم عبد الرحيم كاشانی

مهندس فرهاد كاشانی

دوم دی ماه ۱۳۹۷ خورشیدی

وقتی که تصمیم گرفتم یک آلبوم خانوادگی با شرح وقایع درست کنم که همه فامیل بتوانند آنرا داشته باشند مجبور شدم بیشتر و بیشتر راجع به پدر بزرگ تحقیق کنم. هر چه بیشتر تحقیق کردم او را بزرگتر یافتم و از فروتنی خودش و فرزنداناش که هیچگاه تبلیغ کار پدر خود را نمیکردند متعجب شدم.

الان که فکر می‌کنم می‌بینم که خیلی از صفات او را به ارث برده‌ام ولی با او قابل مقایسه نیستم. او خیلی از زمان خود جلوتر بود.



مهندس فرهاد كاشانی

حالا نگاهی فهرست وار به زندگی او بنماییم:

وی در سال ۱۸۷۷ میلادی در شهر کاشان در خانواده تاجری بنام مهدی فرزند حسین متولد شد و پدر و پدر بزرگش هر دو در کار تجارت ساعت بودند. همسرش فرخ تقی‌زاده نیز در ۱۸۸۴ در کاشان بدنیا آمد. این زوج جمعا ده فرزند از یکدیگر داشتند. شش پسر و چهار دختر.

عبدالرحیم بمدت کوتاهی یک همسر دوم هم داشت و دختری از این همسر. همسر دوم پس از چند سال از بیماری درگذشت و بزرگ کردن این دختر کوچک نیز توسط همسر اول عبدالرحیم انجام شد. این دختر بعدها مادر منوچهر نوذری شد.

این لیستی از فعالیت‌های مهم پدر بزرگ است:

تاسیس مغازه‌ای دو دهنه در زیر شمس العماره مرتفع ترین ساختمان تهران قدیم برای فروختن تابلوی نقاشی مشاهیر، تمبر و بعدها کارت پستال که وی از فرانسه ایده‌اش را به ایران آورد. وی بزرگترین کلکسیونر تمبر ایران و به سید تمبری هم معروف بود.

تحصن در سفارت انگلیس در دفاع از مشروطیت در سال ۱۹۰۵ میلادی.

ایجاد انجمن مسلح مشروطه خواه سادات فاطمیه در زمان اولین مجلس دوران مشروطیت در ۱۹۰۶ برای پاسداری از مشروطیت.

تاسیس روزنامه آئینه غیب نما با همراهی عبدالحسین ملک المتورخین در ۱۹۰۷.

تحصن در سفارت عثمانی برای پاسداری از مشروطیت در ۱۹۰۹.

انتشار کتاب مجموعه تمبرهای پستخانه های ایران در ۱۹۱۴ اولین کتاب فارسی در زمینه تمبر.

سفر به پاریس در ۱۹۱۴ به همراه پسر خاله همسرش سید خلیل که مترجم وی بود برای معاملات تمبر. در آن سال هواپیما فقط یازده سال بود که اختراع شده بود و هنوز در ایران فرودگاهی نبود. ماشین هم تازه چهارده سال بود که به ایران رسیده بود و جاده ماشین رویی نبود. وی با اسب و پیاده خود را به کشور عثمانی رسانید که از آنجا یا با قطار یا کشتی به اروپا برود. واقعا دل و جرئت میخواست که آدم در آن زمان بتواند از ایران به خارج مسافرت بکند. جنگ جهانی اول در پایان سفر وی در اروپا آغاز شد. از سوی دیگر سید خلیل از فرانسه عازم امریکا و در ۱۹۱۶ وارد امریکا شد و تا ۱۹۷۶ در نیویورک به اختراع مشغول بود. احتمالا اولین مورد فرار مغزها از ایران بود.

آشنایی با رضا خان پس از بازگشت به ایران که عکسی از هر دو در سال ۱۹۲۰ در جلوی مغازه پدر بزرگ موجود است. در آن زمان رضاخان سردار سپه بود. این آشنایی منجر به حمایت پدر بزرگ از رضا خان برای سلطنت گردید.

عضو گروه ۲۷۲ نفری برگزیدگان مجلس موسسان اول در ۱۹۲۵ که خاندان قاجار را برکنار و رضا شاه را به سلطنت منصوب کردند.

نماینده دوره های هفتم و هشتم مجلس شورای ملی بین ۱۹۳۱-۱۹۲۸. وی در دوره دوم بر اثر ابتلا به سل درگذشت.

نماینده مجلس ایران در کنفرانس بین المجالس در لندن در ۱۹۳۰ که به خرج خود و با قرض کردن این سفر را انجام داد. اگرچه وی جزو مدعوین در آن سال نبود ولی با شرکت در این جلسات شرکت کردن ایران در سال های بعد را تثبیت کرد و بالاخره در سال ۱۹۶۶ این جلسات در ایران برگزار شد.

وی بر اثر ابتلای به سل در ۱۹۳۱ یکسال پس از درگذشت پسر ارشدش به همین مرض در تهران درگذشت. وی هیچ مال و اموال و ملکی از خود بجای نگذاشت.

تنها نکته ای که در مورد پدر بزرگ مرا آزار می داد عضویت در فراماسونری بقول کتاب "نقش فراماسیونری در انحراف مشروطه" است. از آنجا که وی در هنگام مرگ هیچ ثروتی از خود بجای نگذاشت بجز قرض، می توان متصور شد که بدنبال پول و منافع مالی نبوده و شاید در آن زمان عضویت در فراماسیونری چیزی روشن فکرانه بوده که اکثر روشنفکران آن زمان عضو آن بوده اند. در امریکا که فراماسیونری چیز منفی ای نیست و حتی جورج واشنگتن کسی که انگلیسی ها را از امریکا بیرون انداخت و چند رئیس جمهور دیگر عضو آن بوده اند و علامت آنها روی اسکناس یک دلاری هم هست. بنابراین ممکنست که فراماسونری آنطور که به ما گفته اند لزوما بمعنای جاسوسی یا اطاعت از انگلیس نباشد و جورج واشنگتن بهترین اثبات آنست. در ایران هم پدر بزرگ من جزو لژ فرانسه فراماسیونری بوده. پس اگر از کسی قرار بوده دستور بگیرند فرانسه بوده که مانند انگلیس و روسیه با ایران رفتار نکرد. محمد مصدق نخست وزیر ایران هم که دست انگلیس را از نفت ایران کوتاه کرد فراماسیون بوده. وجود جورج واشنگتن و محمد مصدق که با انگلیس جنگیدند در صف فراماسیون ها معنی فراماسیون را شاید بر ایمان عوض کند.

در تحقیقی که در ویکیپدیا کردم فراماسیون‌های هر کشور فقط به کشور خود گزارش می‌دهند و به هیچ کشور یا سازمان خارجی گزارش نمی‌دهند. از دیگر اصول آنها دوری از مسئله مذهب و سیاست است. مذهب اعضا در بعضی کشورها باید مثلاً مسیحی باشد ولی لژ فرانسه شرایط دین نداشته و شاید برای شروع کار ایران فرانسه این لژ را در ایران راه انداخته. چیزی که مسلم است اینست که این افراد برای کاریابی خیلی بهم کمک می‌کنند. تنها نکته منفی که در اصول فراماسونری یافتیم قبول نکردن عضویت زنان است. برای من زن و مرد کاملاً مساوی هستند و بنظر من باید ارث دختر دو برابر پسر باشد بخصوص اگر ازدواج نکرده باشد و یا کار پول در بیاری نداشته باشد.

شاید بزرگترین دستاورد پدر بزرگ وجود ۱۵۷ مدرک دانشگاهی برای فرزندان و نوه و نتیجه هایش باشد و اینکه عموماً هیچ یک از آنها دستی در هیچ نوع فسادى نداشته اند و در میان آنها چند رییس و موسس دانشگاه بوده.

این چیزی است که آقای دادگر رییس مجلس شورای ملی در جلسه رسمی مجلس روز پس از مرگ پدر بزرگم اعلان کرد:

"با نهایت اندوه و تاسف باید باستحضار آقایان برسانم که یکی از رفقای شایسته و نجیب ما از جرگه خارج شد (نمایندگان: صحیح است) آقای آقا سید عبدالرحیم کاشانی بوضعی که همه آقایان استحضار دارید مرد عفیفی بود که با سعی و عمل زندگانی کرد. به مشروطه و آزادی خدمات ممتد و دائمی داشت همیشه با دسترنج خودش."

این بزرگترین افتخار فامیل ماست که پدر بزرگ ما به درستی شهرت داشت و حتی ماموریت اداری خارج از کشور را هم بخرج خود انجام داد که بعدها بدهکاری این سفر را بعلت فوت نابهنگامش، فرزند ذکور دومش با کار ظرف چند سال پرداخت کرد.

هنگامی که آلبوم ۱۶۰ صفحه‌ای دو زبانه خانوادگی مان را به دوست امریکایی ام دیوید نشان دادم وی شروع به سوال و کنجکاوی کرد. در پایان گفت پدر بزرگت عجب آدم جالبی بوده. بیا با هم داستانی خیالی بر اساس واقعیت بنویسیم.

دیوید خود آدم بی نظیری است و مهندس نرم افزار برجسته‌ای است. برای نوشتن این کتاب به اروپا رفت که مسیر احتمالی پدر بزرگ و محل‌های احتمالی اقامت وی در ۱۹۱۴ را در بیاورد. مرا به تهران فرستاد که فاصله باغ ایلچی در بازار و عمارت شمس العماره را با قدم اندازه بگیرم که وی بداند که پدر بزرگ این مسیر را پیاده می‌رفته یا سواره؟ کتاب پر از جزییات تاریخی هست که خودم هم نمی‌دانستم از جمله مرگ ستارخان بخاطر تیر خوردن از افراد پیرم خان در پایش و چرک کردن آن.

وی هشتاد درصد کتاب را تمام کرده و با گرفتن یک کلاس سناریو نویسی دارد آنرا تبدیل به سناریو می‌کند کسی چه میداند شاید این داستان تخیلی روزی تبدیل به یک فیلم بشود. شاید فیلمی شبیه ایندیانا جونز.

فعلاً کتاب را بنام "کلکسیونر تمبر" ثبت کرده.